

نگاهی به تلاش های علمی مرحوم دکتر علیرضا صدرا

خوانش روزآمد فلسفه سیاسی اسلامی



شریف لکزایی

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

من چند مطلب را به عنوان مقدمه می گویم و بعد سراغ حکمت سیاسی متعالی و حکمت مدنی سیاسی متعالی می روم. نکته اول درباره استاد علیرضا صدرا و تجربه تأسیس نهاد توسط ایشان است. فکر می کنم این تجربه، تجربه بسیار مهمی است. هم تجربه مشارکت در تأسیس دانشگاه تربیت مدرس و هم در حوزه علمیه قم تجربه تأسیس موسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع) که بعداً تبدیل به دانشگاه باقرالعلوم شد. به نظرم در آنجا اهداف و جهت گیری هایی که آقای دکتر و تیم شان داشتند، قابل توجه است و خیلی اهمیت دارد که حتی در آسیب شناسی مراکزی که ایشان در تأسیس آنها مشارکت و حضور مستقیم داشتند، دقت شود. ما باید درمورد این تجربه ها گفت وگو کنیم و این بحث ها مکتوب شوند، بنابراین یک بخش از کار دکتر صدرا تأسیس نهاد و مشارکت در تأسیس نهادهای علمی بوده است. البته در تجربه ریاست موسسه کار و تأمین اجتماعی هم به نوعی این مجموعه را پرورش دادند و بنیانگذاری مجدد و کارآمدی از آن ارائه کردند. پی ریزی های بعدی ایشان خیلی مهم بوده که بتوانند آن را به یک موسسه کارآمد و اثر بخشی تبدیل کنند، لذا این اقدام هم دارای تجربه مهمی است.

بخشی از تجربه زیسته استاد صدرا تولید علم است و در این بخش است که ایشان تجربه مهم و مؤثری داشتند و از همان ابتدای تحصیل این دغدغه را داشتند. به نظر من در عرصه اندیشه سیاسی و عرصه حکمت مدنی کارهای بسیار مهمی توسط ایشان انجام شده که من فقط دو مورد از کارهایشان را ذکر خواهم کرد. در بحث حکمت سیاسی متعالیه، بحث «مفهوم شناسی حکمت سیاسی متعالیه» و «حکمت متعالیه سیاسی» در مباحث ایشان قابل استفاده است. من تفاوت این تعبیر را در آثار ایشان توضیح خواهم داد که چه تفاوتی بین حکمت متعالیه سیاسی و حکمت سیاسی متعالیه وجود دارد که دکتر صدرا به دقت این موضوع را بیان کردند. دومین بحث کتاب «خوانش سیاسی متون حکمت متعالیه» است که این جلد اول مباحث حکمت سیاسی متعالیه تلقی شده است.

پس در بخش تجربه تولید علم فقط به همین بحث حکمت متعالی سیاسی و خوانش مجدد از میراث حکمی ما در حوزه فلسفه سیاسی می پردازم که به نظرم بسیار مهم است. یک بخش هم تجربه ترویج دانش و این مباحث توسط دکتر صدراست که بخشی از آن را در فضای اجرایی که ایشان داشتند و تجربه عملی که داشتند در مراکز مختلف محقق کردند. به صورت خاص در اندیشکده سیاست مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بر آن بودند که بتوانند این بخش را به شکل روشنی ترویج دهند و از ایسن آموزه ها و اندیشه ها و مباحث حکمت مدنی در ایجاد و ارائه الگوی سیاسی پیشرفت اسلامی ایرانی استفاده کنند.

البته ایشان استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بودند و در آنجا دانشجویان متعددی پرورش دادند و راهنمای رساله ها و پایان نامه های مختلفی را برعهده داشتند. این موضوع در مراکز دیگری که با آنها همکاری داشتند نیز رقم خورده است. زمانی که تحصیل کارشناسی علوم سیاسی بنده از سال ۱۳۷۵ زمانی که تحصیل کارشناسی علوم سیاسی را آغاز کردم، دکتر صدرا یکی از اولین و البته مهم ترین استادان من در رشته علوم سیاسی تاکنون بوده اند. در آن دوره بنده دروس اندیشه سیاسی غرب الف و غرب ب را با ایشان گذراندم و بعداً در دوره کارشناسی ارشد اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران را با ایشان گذراندم و استاد را در این زمینه ها از صاحب نظران برجسته می دانم.

تلاش های ایشان برای بسط مباحث اندیشه سیاسی را که تقریباً برای اولین بار در این فضاها ی علمی مطرح می شد به خاطر دارم که در آن دوره با ایجاد گرایش اندیشه سیاسی، متن خوانی

آثار فارابی را داشتیم و متون مختلفی از فارابی توسط خودشان انتخاب شده بود و در این جلسات به خوانش آنان می پرداخت. این تلاش به منظور روزآمدسازی فلسفه اسلامی و فلسفه سیاسی اسلامی مشهود و ملموس بود و یکی از دغدغه های اصلی ایشان در آن سال ها همین مطلب بود. تلقی ایشان از میراث حکمای مسلمان و حتی حکمای غیرمسلمان مانند سقراط، افلاطون و ارسطو این بود که ببینید اساساً این آثار و میراث برای انسان تولید شده و این انسان چون سیاسی و اجتماعی است و در این زندگی نیاز به این آموزه ها و دانش ها دارد، اینها از ابتدا در فضای فلسفه سیاسی به ارائه بحث پرداخته اند و با این عنوان باید خوانش شوند و اساساً دانش فلسفه سیاسی بوده که از ابتدا اصالت و حضور داشته و بروز و ظهور پیدا کرده است. شما آثار افلاطون را ببینید همین وجه فلسفه سیاسی اش بسیار قوی است و آثار ارسطو را هم ببینید به همین ترتیب است. ولی بعدها اینها به سمت وسوی دیگری حرکت کردند و طبیعتاً آن خوانش غیراصیل و تا حدودی انحرافی از مباحث فلسفه ایجاد شده که به فلسفه یک نگاه محض داشته باشیم که خارج از زندگی و خارج از انسان باشد. اما در آثار فارابی می بینیم که وضع متفاوت می شود و دوباره فردی مانند فارابی می آید و این فضای ارتباط با زندگی را در آموزه های فلسفه اسلامی و فلسفه سیاسی اسلامی رقم می زند. بنابراین به روزرسانی این آثار در دوره جدید، توسط اساتیدی مانند دکتر صدرا صورت گرفته که به نظر من کار ارزشمندی بوده که اتفاق افتاده و از همین منظر خدمات بسیار شایانی رخ داده است. شاید یکی از آن دستاوردها و یکی از آن آورده های دکتر صدرا این باشد که این خوانش ها، به خوانش های رایجی در مراکز علمی ما تبدیل شده و امروزه ما می بینیم اساتید زیادی در این حوزه ورود می کنند و این اتفاق یعنی خوانش روزآمد آثار فلاسفه مسلمان را در مراکز علمی رقم می زنند.

همین نگاه برای آثار بعد از فارابی هم هست و دکتر صدرا آثار ابن سینا را هم با همین نگاه خوانش می کنند و به خصوص آثار خواجه نصیرالدین طوسی را به همین ترتیب دیدند و در این بخش واقعا استاد بودند و اشراف کاملی به مباحث خواجه نصیرالدین طوسی داشتند. به ویژه اینکه در بحثی که دارند، خواجه نصیر را با امام یا با فارابی مقایسه می کنند و نقطه قوت خواجه طوسی را این می دانند که در مناسب اجرایی و اداری و سازوکار سامان اجتماعی حضور داشته و طبیعتاً خوانش متون و میراث خواجه می تواند از این منظر برای ما آموزنده و درس آموز باشد. حکمت متعالیه هم از این خوانش سیاسی و اجتماعی بی بهره نمی ماند و دکتر صدرا به صورت مستقیم و جدی وارد این حوزه هم می شوند و آثار ملاصدرا را از همین منظر مورد خوانش قرار دادند. نگاه به اسفار اربعه صدرا یی با این نگاه از همان آغاز سیاسی است. وقتی می گویم سفر چهارم سیاسی و اجتماعی است و آن سالک و عارف الی الله و آن اندیشمند و متفکر و آن آسانی که این چهار مسیر و چهار سفر را می خواهد انجام دهد، به هر حال در سفر چهارم وارد جامعه می شود و می خواهد جامعه را به سمت مسیر خاصی حرکت دهد و در جامعه تأثیرگذار باشد، چنانکه امام خمینی اثرگذار بود. آن سه سفر قبلی تماماً مقدمه این سفر است و اگر این سفر چهارم نباشد آن سه سفر هم بلا اثر می شود، بنابراین به عنوان مقدمه اهمیت بسیار زیادی خواهد داشت. شاید در خیلی از تلقی ها که رایج هم است گفته شود ملاصدرا صرفاً کارهای نظری انجام داده اما دکتر معتقد بودند که گرچه کارهای نظری ملاصدرا در حوزه فلسفه و حکمت اسلامی غلبه دارد اما با منظر سیاسی می توان این آثار را ملاحظه و نتایج دیگری اخذ کرد. برخلاف حضرت امام که وجه عملی و عملیاتی و اجرایی اش بیشتر است و برجستگی دارد و امام آن بخش عملی حکمت صدرا یی را بروز و ظهور بخشیده است. دکتر در اینجا دو اصطلاح دارند که یکی حکمت متعالی سیاسی می باشد و کتاب ایشان هم عنوانش اشعار به همین دارد و ناظر به حکمت صدرا یی است که ابعاد نظری اش قوی تر است، البته به این معنا نیست که

ملاصدرا وارد فضای فلسفی سیاسی نشد یا آثار سیاسی ندارد؛ چرا که مشهد پنجم رساله الشواهد الربوبیه ملاصدرا کاملاً سیاسی است و در رساله مبدا و معاد نیز مقاله چهارم شمس کاملاً سیاسی است. رساله های دیگر ملاصدرا نیز می تواند با این نگاه خوانش شود و از این منظر تماماً سیاسی تلقی شود. اما تفکیکی که دکتر صدرا بین آثار ملاصدرا و امام انجام می دهند در واقع از یک سو آثار ملاصدراست که معطوف به سیاست و حکومت است، چون ایشان معتقدند که ما می توانیم بگوییم حکمت متعالی سیاسی، اما حضرت امام آن نقطه تعالی و متعالی و برجسته عملیاتی حکمت متعالیه است که آنجا در واقع سیاست ایشان معطوف به حکمت است و برعکس ملاصدراست. به نظر می آید دلیل همین غلبه ابعاد عملی حکمت متعالیه است و اینکه ایشان به عنوان یک حکیم متعالیه وارد حوزه اجرایی شدند نیز از همین رو اهمیت می یابد. در آن مقاله بسیار مهمی که دکتر سیدحسین نصر هم نوشتند ورود امام به عرصه سیاست و اجتماع را به عنوان آن سفر چهارم تلقی کردند که تلقی درستی هم می باشد.

مطلب دیگر در همین زمینه تمایز ظریفی می باشد که دکتر صدرا بین ملاصدرا و حضرت امام اشاره می کنند و آن این است که در فضایی که امام زیست کردند در واقع امام نخواستند وارد فضاهای آکادمیک و کلاسیک شوند و به سبک و سیاق گذشته متونی را در مورد فلسفه اسلامی و سیاسی نگارش کنند، اگرچه این بحث های فلسفی ایشان در سه جلد با عنوان تقریرات فلسفی منتشر شده است و کاملاً نشان می دهد که امام ققدر به این فلسفه اشرف داشتند یا آثار دیگر مکتوب ایشان مانند شرح جنود عقل و جهل و شرح ۴۰ حدیث ایشان، در واقع در این فضا قابلیت خوانش دارد، کما اینکه این خوانش ها هم اتفاق افتاده ولی جنبه های عملی حکمت و بعد عملی حکمت را تقویت کرده و غنا بخشیده است و از این جهت به نظرم می رسد که بحث بسیار مهمی در اینجا وجود دارد.

بحث دیگری که خوب است اشاره داشته باشم، این است که ما اگر بخواهیم حکمت سیاسی متعالیه را امروز به صورت روزآمدی در اختیار داشته باشیم، حکمت سیاسی اسلامی به معنی اعمش و حکمت سیاسی متعالیه به معنی اخص که یک مکتب و نحله را شامل شود، نیاز است وقتی که تولید می کنیم و در این عرصه ادبیات را ایجاد می کنیم این ادبیات را وارد فضای اجتماعی و اجرایی عملیاتی کنیم، دوباره بازخوردی از آن بگیریم و باز ابعاد نظری اش را غنا بخشیم و قوی کنیم و باز دوباره این را به عرصه اجرایی و عملیاتی نزدیک کنیم. این را دکتر صدرا در کتاب خوانش سیاسی متون حکمت متعالی به صورت مبسوطی توضیح دادند که در واقع تعامل میان نظر و عمل باید اتفاق بیفتد، به گونه ای که وقتی بحث های نظری صورت می گیرد اینها بتواند وارد عرصه های عملی شود و ما مجدداً براساس آن مقتضیات نظری که ایجاد می کند اینها را به بحث های نظری بازگشت دهیم و بازتولید کنیم و به صورت مرتبی بین نظر و عمل حرکت کنیم، نه اینکه بگوییم ما چیزی را تولید کردیم این باید اجرا شود و این ختم حکمت سیاسی متعالیه است، خیر این گونه نیست، چون نیاز است که این رفت و برگشت ها و حرکت بین نظر و عمل به صورت منظمی انجام بگیرد که ایسن حکمت بتواند روزآمد و قوی شود. این خلئی است که امروزه شاهدش هستیم که باید این روزآمدسازی اتفاق بیفتد.

من از همین زاویه استفاده می کنم که براساس نگاه دکتر صدرا این حکمت با انقلاب اسلامی هم در یک نسبتی قرار می گیرد. به این معنا که حضرت امام که این بحث را عملیاتی می کنند و حوزه عمل را قوی می کنند به یک معنا پشتوانه نظریه انقلابی اسلامی از منظر دکتر صدرا حکمت متعالیه است و از این باب خارج نیست و به لحاظ نظری و فلسفی هم حکمت متعالیه، این انقلاب را تقویت می کند. ایشان معتقدند که بنیاد سیاسی و مدنی که این انقلاب دارد، ریشه در آثار حکمی متعالی دارد. دکتر صدرا در جایی فرمودند در ۳۰۰ سال گذشته زیرساخت

بسیاری از تحولات بزرگ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی از حکمت صدرا یی ناشی می شود. البته در همین آثار و آثار دیگر و گفت وگو هایی که ایشان داشتند از جمله در نشست هایی که در باب حکمت سیاسی متعالیه داشتیم در آنجا این نگاه به خوبی تحلیل شده است که حکمت متعالیه چگونه می تواند پشتوانه این تحولات بزرگ از جمله انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی باشد. از نگاه دکتر صدرا هم رهبر انقلاب اسلامی ایران، نگاه و منظر سیاسی معطوف به حکمت متعالیه دارد و هم اساساً انجام یک حرکت عظیمی مانند انقلاب اسلامی بدون حکمت و پشتوانه حکمت متعالی فاقد وجاهت است. شاید یکی از نگاه های مهمی که وجود داشته باشد بخش عظیم تداوم انقلاب به خاطر آن پشتوانه نظری است که وجود دارد، البته پشتوانه های اعتقادی هم هستند که موضوع بحث ما نیست.

حکمت عملی و سیاسی مدنی به نظر ایشان باید ضمن بیان دردها به درمان هم اشاره کند و بپردازد که طبیعتاً انقلاب اسلامی با بهره گیری از حکمت در این فضا حضور دارد و این فضا را مورد توجه قرار می دهد. این یک نگاه توحیدی است و ایشان نقطه قوت حکمت متعالیه و حکمت سیاسی متعالیه را نگاه توحیدی این حکمت می دانستند، چون در نگاه های رایج بین شرع و عقل به یک معنا تفکیک و تمایز قابل می شوند. البته استاد جوادی آملی تلقی دیگری دارند و می گویند عقل ربوری شرع قرار نمی گیرد و اساساً این تلقی اشتباه است و عقل رو در روی نقل است، عقل یک چیز است و نقل چیز دیگری است ولی طبیعتاً وقتی ما از نگاه حکمت متعالی به بحث می نگریم به تعبیر ایشان هر قدر عقل قوی شود ضد شرع نیست و هر قدر هم که شرع قوی شود ضد عقل و ضد عرف نیست. اینها همدیگر را کامل می کنند و در فضای جمعی که حکمت متعالیه ترسیم می کند، این حکمت جامع که به برهان و عرفان و قرآن همزمان توجه می کند، می تواند انسجام خوبی را در فضای علمی و فکری ایجاد کند.

بحث دیگر اینکه یک صورت بندی رایج از فلسفه اسلامی وجود دارد که فلسفه اسلامی را به سه مکتب مشاء و اشراق و متعالیه تقسیم می کند. اینکه این موضوع از کجا آمده و چه کسی گفته و درست یا نادرست است قابل گفت وگو است اما من در مباحثی که داشتم خدمت دکتر صدرا نیز ارائه کردم، ایشان هم تصدیق کردند که این تقسیم و صورت بندی از فلسفه اسلامی درست نیست و نمی تواند در عمق دستگاه های فلسفه اسلامی را نشان دهد، یعنی شما بگویید فارابی یک فیلسوف مشایی است یا خواجه نصیرالدین طوسی یک فیلسوف صرفاً مشایی است یا ابن سینا به عنوان نماینده فیلسوفان مشا هم مطرح و رایج است، آیا می تواند این مطلب صائب باشد یا خیر می تواند محل بحث و گفت وگو باشد.

با تأیید و تصدیق که دکتر صدرا از این مساله داشتند صورت بندی جدیدی را در فلسفه اسلامی ایجاد کردند که می شود به تناظر همان در حکمت سیاسی اسلامی نیز این را جریان دهیم. در آن صورت بندی که از ادعاعات استاد صدرا و از آورده های فکری ایشان است و می تواند تحولی را در فهم و خوانش از آثار فیلسوفان ما ایجاد کند و این دانش را ارتقا دهد این است که هر کدام از متفکران ما صاحب یک دستگاه فلسفی هستند، یعنی به رغم اشتراکات زیادی که در حوزه نظری دارند و بعضاً حتی در حوزه عملی مواد فلسفه سیاسی و مواد حکمت عملی اینها ممکن است یکی باشد یا تکراری باشد ولی هر کدام از اینها می توانند واجد یک دستگاه فلسفی باشند و ما می توانیم با اشعار به آن دستگاه فلسفی آن حکمت سیاسی عملی آن اندیشمند را نیز مورد بررسی قرار دهیم. دکتر صدرا خودشان این را توضیح داده اند. فلسفه و حکمت فاضله فارابی؛ وقتی می خواهید دستگاه فارابی را بفهمید و ارائه کنید این عنوان می تواند گویا باشد که این دستگاه را متمایز از سایر دستگاه هایی می کند که در عرض آن وجود دارد. حکمت و فلسفه اشراقی سهروردی؛ یعنی آنجا فاضله اهمیت دارد و دال مرکزی فارابی می شود و در اینجا اشراق و اشراقی بودن دال مرکزی

فلسفه سهروردی می شود و در ابن سینا فلسفه و حکمت برهانی سنیوی می شود، یعنی دال اصلی اش برهانی بودنش می شود. در خواجه نصیرالدین طوسی، حکمت و فلسفه تقریبی خواجه نصیرالدین طوسی می شود که عمق آثار خواجه نشان می دهد که به سمت تقریب کلام و حکمت و فلسفه و عرفان حرکت می کند و این مسیر را باز می کند که بعدها ملاصدرا حکمت متعالی صدرا یی را تأسیس می کند که آنجا هم می توانیم بگوییم فلسفه و حکمت متعالی صدرا یی و تا حضرت امام که می شود حکمت سیاسی متعالی امام خمینی و باقی متفکران از جمله علامه اشراف و جامعیتی نسبت به اندیشه های غرب و فلسفه غرب چه با تعبیر دیگری بیان می کنند. در یکی از مقالات استاد این را توضیح دادند و من نسخه قبل از انتشار را دیدم و استفاده کردم و در یکی، دو جلسه از محضر ایشان استفاده کردم اما نمی دانم چاپ شده است یا خیر.

به هر حال تجربه ۳۰ سال تدریس و تفکر و نگارش و کارهای دیگری که جناب استاد صدرا داشتند یک اشراف و جامعیتی نسبت به اندیشه های اسلام و ایران به ایشان اعطا کرد و هم یک اشراف و جامعیتی نسبت به اندیشه های غرب و فلسفه غرب چه از یونان تا دوره جدید و معاصر و چه شرق باستان و ایران برای ایشان به وجود آورده بود.

تامل در عملیاتی کردن این اندیشه ها در علوم سیاسی و در ایران و فضای اجرایی جامعه ما جایش خالی است که یک بخش از فعالیت ها و تلاش های استاد صدرا در این بخش ها بوده است. مرتابی دیدن پدیده ها براساس فلسفه متعالی صدرا یی و بروز و ظهور اندیشه های اسلامی در مباحث سیاسی به ویژه در بحث کارآمدی محصول این سه، چهار دهه تدریس و تحقیق و کاوش مباحث علمی ایشان است.

براساس دیدگاه های استاد صدرا انسان و جامعه تنها «بودن» نیست، بلکه نوعی «شدن» است. ایشان از یک انسان پویای غیر ثابت صحبت می کند و این انسانی که در نگاه ایشان است روز به روز باید خودش را نو کند و در حال شدن باشد. در بحث جامعه هم ایشان اشاره می کند که این جامعه وقتی به وجود می آید که این تعامل ها و تبادل ها وجود داشته باشد و این انسان دائم در حال تعامل و تبادل با دیگران است، بنابراین این فکر و روح انسان هم پیوسته در حال این تبادل و تعامل است، یعنی متفکری مانند استاد صدرا با اندیشه های ایرانی، اسلامی و غربی و شرقی اعم از باستان و میانه و معاصر در حال تعامل و تبادل با این نگاه ها و دیدگاه ها ست و چیزهایی را از آنها می گیرد و چیزهایی را هم ارائه می کند. به تعبیری ممکن است هم پذیرنده برخی افکار و تفکرات باشد و هم ارائه دهنده تفکرات جدیدی است که هر دو این را استاد صدرا داشتند، یعنی هم دستگاه فلسفه اسلامی را به خوبی فراگرفتند و هم به آن اشراف داشتند، به خصوص در حکمت متعالیه. از آن طرف در این جذب و هضمی که ایجاد شده پردازش هم می کنند و بحث های جدیدی را ارائه می کنند که به روزآمدسازی این اندیشه ها کمک بسیاری می کند، به ویژه اینکه ایشان به اندیشه های غرب نیز اشراف دارند.

ما در واقع استاد صدرا را اندیشمندی می بینم زنده دل که هم از متفکران بزرگ ایران زمین تأثیر پذیرفته و هم بر خیل عظیمی از متفکران و محققان و اساتید و دانشمندان تأثیر گذار بوده است. به تاسی از آنچه که در کتاب خوانش سیاسی متون حکمت متعالی ایشان آورده اند به تعبیر سعدی «تنی زنده دل خفته در زیر گل، به از عالمی زنده مرده دل» دکتر صدرا دانشمندی منغل نبودند و در عین آن پذیرایی و پذیرندگی که از متفکران بزرگ ایران زمین داشتند اما به صورت روزآمدی کارهای علمی با عمق و غنای بسیاری را ارائه کردند. از جمله در کتاب حکمت متعالی سیاسی که انصاف اثر مهم و قابل توجهی است و ان شاء الله در فضای علمی جامعه ما بتواند مسیر خودش را تداوم ببخشد و از طرفی در حوزه اجرایی و عملیاتی این جامعه ما که انقلاب اسلامی وام دار حکمت متعالیه است بتواند جای خودش را باز کند و مسیر پیشرفت و ارتقای خودش را دنبال کند.